

بسم الله الرحمن الرحيم

جوان و جوانی

ایجاد انگیزه :

علی اکبر، جوانی رشید، با بصیرت، آگاه و با خلق و خوی نبوی است. اصولاً کربلا آوردگاه جوانان رشید و نمونه است؛ جوانانی مانند عبدالله فرزند مسلم بن عقیل، پسران ام البنین به ویژه حضرت ابوالفضل (ع) جوانان و نوجوانانی از اصحاب و سرانجام دو شه زاده رشید، حضرت قاسم و حضرت علی اکبر، بخش قابل توجهی از سپاه امام حسین (ع) را جوانان و نوجوانان تشکیل می دادند.

نقش جوانان در جامعه

امروز دشمن روی جوانان جامعه ما دست گذاشته است. جبهه و جنگ را جوانان اداره کردند و در نقطه مقابل، دشمن هم هر فتنه‌ای برپا کرد، از جوانان بهره برد. مثال این ماجرا، همین منافقاتی هستند که در آغاز جوانی جذب سازمان مجاهدین خلق شده و به انحراف کشیده شدند.

هم در جبهه دوست و هم در جبهه دشمن، جوانان باعث پیشرفت بودند

متن و محتوا

جوانی، خوب یا بد؟

آقایی، تعبیری زیبا درباره جوانی دارد. ایشان می گوید: جوانی دوران اسیری و امیری است، دوران بیماری و بیداری است، دوران عسر و یسر و نعمت و نعمت است.

عجب! این واژه‌ها که متضادند؛ چگونه می شود جوانی، دوران هر دو طرف باشد؟ اگر جوان خودبین شد خدا را فراموش کرد، جوانی اش دوران اسیری و بیماری و عسر و نعمت می شود. اما اگر خدابین شد، جوانی اش دوران امیری و بیداری و یسر و نعمت است. جوانی که بهترین روزهای زندگی اش را در اعتیاد و فساد و بی بند و باری صرف می کند، این نعمت است اما جوانی که این دوران را در راه بندگی خدا و اصلاح نفس می گذراند، این دوران برایش نعمت است.

علی (ع) فرمود:

«شیتان لا یعرف محلهم إلا من فقدهما: الشباب و العافیة»^۱ (۱: غررالحکم، ح ۷۵۳۲).

دو چیز است که فقط کسی قدرشان را می‌داند که آن دو را از دست داده است: یکی جوانی است و دیگری تندرستی.

اگر سری به مراکز شیمی درمانی، مراکز دیالیز، بیمارستان‌ها و... بزنید و آن کسانی که عافیت را از دست داده‌اند ببینید، آنها می‌توانند بگویند که عافیت یعنی چه. کسی که دوران جوانی را پشت سر گذاشته یا تندرستی‌اش را از دست داده است، قدر آن را می‌داند؛ اما چه فایده؟ جوانی که دیگر هرگز بر نمی‌گردد و تندرستی فقط گاهی برگشت پذیر است.

پنج توصیه برای استفاده از جوانی

۱- کنترل احساسات و غرایز

نخستین توصیه برای بهره‌وری از دوران جوانی، توصیه به کنترل احساسات و غرایز است. جوان کانون غریزه، شهوت، غضب، خودبینی، آرزو و ... است و همه این‌ها مانند سیل ویرانگر جاری هستند. اگر سد عقل و دین بر سر راه این سیل زده نشود، همه چیز را نابود می‌کند.

رستگاری در گرو حاکمیت عقل

علی (ع) فرمود: «من غلب عقله هواه أفلح»^۱ (۱: غررالحکم، ح ۳۲۸۵).

کسی که عقلش بر هوای نفسش غلبه کند، رستگار است.

در حدیث دیگری علی (ع) فرمود:

«من غلب هواه علی عقله ظهert علیه الفضائح»^۱ (۱: غررالحکم، ح ۳۲۸۶).

کسی که هوای نفسش بر عقلش غلبه کند، رسواست.

مردم دو دسته‌اند: ۱- مفلح (رستگار)، ۲- مفتضح (رسوا). آن که حاکمیت بر شهوت و هوای نفس را به عقل خود می‌سپارد مفلح است و آن که حاکمیت بر عقل را به هوای نفس می‌دهد مفتضح است. جوانی که

شهوتش را کنترل کند جوان واقعی است. در چنین جامعه‌ای با این شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی، عدم رعایت حجاب از سوی برخی خانم‌ها و... واقعاً کنترل هوای نفس سخت است.

اما جوان! می‌دانی چه چیزی تو را به مقام فرشتگان می‌رساند؟

جوان، فرشته زمینی

خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

«أیها الشباب المتبذل شبابه لی التارک شهواته أنت عندی کبعض ملائکتی»؛^۲ (۲: مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۷).

ای جوانی که شهوت را کنار نهاده‌ای! تو در پیش من مانند یکی از فرشتگانم هستی.

توی جوان که به خاطر خدا شهوت را کنار گذاشتی؛ نگذاشتی به معصیت خود ارضایی بیفتی؛ دنبال رابطه خیابانی نرفتی؛ شرایط ازدواج برایت فراهم نبود اما به دنبال گناه نرفتی... تو مثل فرشته‌هایی!

نتیجه بی حجابی

مادرانی که خودتان چادری هستید! چرا دخترهایتان بی‌چادر می‌شوند و شما هیچ واکنشی نشان نمی‌دهید؟

حجاب زن باعث می‌شود مردان هرزه متعرضش نشوند.

مایکل کوک، نویسنده‌ای آمریکایی و غیر مسلمان است که کتاب بسیار جالبی به نام/ امر به معروف و نهی از منکر دارد. جای تعجب است که یک غیر مسلمان درباره یک اصطلاح اسلامی کتاب بنویسد. وی درباره انگیزه اش از نوشتن این کتاب می‌گوید: روزی در ایستگاه قطار شیکاگو دیدم جوانی به سوی دختری جوان حمله‌ور شد و با تهدید چاقو به او تعرض کرد. در این حال هیچ‌کس واکنش نشان نداد. همه نگاه می‌کردند و رد می‌شدند. با دیدن این صحنه، به ذهنم رسید که آیا در ادیان مختلف، هیچ تعریف و راه کاری برای پیشگیری از چنین جنایتی نیست؟ آیا گفته نشده که در چنین وضعیتی، حاضران باید چه واکنشی نشان دهند؟ آیا تک تک افراد باید بگویند به من ربطی ندارد و بگذرند؟

مایکل کوک می‌گوید: رفتم و گشتم؛ دیدم در قرآن مسلمانان از امر به معروف و نهی از منکر گفته شده است.

این نویسنده تحقیق بسیار گسترده‌ای در این موضوع کرده است و کلمات و فتاوی‌های علمای فرق گوناگون اسلامی را دیده است؛ حتی گفته‌های علمای شیعه را. این کتاب به فارسی نیز ترجمه شده و انتشارات آستان قدس آن را چاپ و منتشر کرده است.

در صدر اسلام، مردی همراه دخترش به مکه آمده بود. دختر، حجاب درست و حسابی نداشت. ناگهان شخصی به این مرد حمله کرد و او را به گوشه‌ای انداخت و دختر را با خود برد.

مرد که برای کار تجاری به مکه آمده بود و حالا دخترش را ربوده بودند، فریاد زد: کمک! کمک! در آن زمان، تعدادی از مردم مکه، پیمان ویژه‌ای با هم بسته بودند که اگر به مظلومی تعرض شد از او دفاع کنند. نام این پیمان حلف الفضول بود. پیامبر خدا(ص) همواره افتخار می‌کرد که در این پیمان شرکت داشت. خلاصه، جوانان ریختند و دختر را از چنگ آن ظالم نجات دادند.

پرسش من این است: چه چیزی باعث می‌شود چنین اتفاقی در جامعه رخ دهد؟ و اگر آن پیمان نبود، چه بر سر آن دختر می‌آمد؟

این نتیجه طوفان غرایز و شهوت‌هاست که گاهی جنگ به پا کرده.

جنگ و درگیری بر اثر طغیان شهوت رانی

در زمان پیامبر(ص)، زنی از قبیله بنی‌عمر وارد بازار مدینه شده بود. جوان بی‌ادب و شهوت‌ران، از پشت تیغی به لباس او کشید و وقتی آن زن خواست برخیزد، بدنش نماین شد. جوانان آن بازار یهودی بودند تا این منظره را دیدند شروع کردند به خنده و تمسخر.

در این میان جوانی مسلمان به آن جوان یهودی شهوت‌ران حمله کرد و او را کشت. یهودی‌ها نیز جوان مسلمان را کشتند. بر اثر همین ماجرا، مسلمانان و یهودیان به جان هم افتادند و کلی درگیری و دعوا پیش آمد. ریشه همه این‌ها چه بود؟ شهوت‌رانی.

قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره مریم می‌فرماید:

(فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات)؛

اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند.

دو چیز جامعه را به گمراهی می‌کشاند: یکی شهوت‌رانی و دیگری تباه کردن نماز.

بالاخره جوانی که نماز می‌خواند کنترل غرایزش قوی‌تر است. که او وضو می‌گیرد و در پیشگاه خدا سر به سجده می‌گذارد، مدیریتتی نیز در زندگی خود دارد. به همین دلیل است که قرآن می‌فرماید: نماز را تباه و از شهوات پیروی می‌کنند، آن‌گاه به گمراهی کشیده می‌شوند.

ثواب کنترل غرایز جنسی

جوانان و نوجوانان عزیز! کنترل غرایز و احساسات و شهوات سخت است، اما خیلی ثواب دارد. در برخی روایات آمده است که چنین کسی، ثواب هفتاد و دو صدیق را دارد.^۱ (۱: «قال رسول الله (ص): ما من شاب يدع الله الدنيا و لهوها، و أهرم شبابه في طاعة الله، إلا طاعة الله، إلا أعطاه الله أجرائين و سبعين صديقاً») (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۷). می‌دانید صدیق یعنی چه؟ قرآن کریم، مؤمن آل یاسین را صدیق نامیده است. بعضی از روایات حاکی از آن است که جوان‌هایی که خودشان را کنترل می‌کنند، برتری آنان بر مردم همانند برتری پیامبران است.

واقعا حیف نیست که جوان، فضیلت و مقام فرشتگان و صدیقین و پیامبران را از دست دهد؟!

راه کنترل شهوت

راه کنترل شهوت این است که نگذارید زمینه شهوت‌رانی فراهم شود. نگاه نکنید، پای صحنه‌های محرک ننشینید، به شهوت حرام فکر نکنید؛ وقتتان را پر کنید و نگذارید زمینه طغیان شهوت پدید آید.

۲- تربیت مذهبی فرزندان

دومین توصیه برای استفاده از جوانی، تربیت مذهبی فرزندان است. پیامبر خدا(ص) به تعدادی کودک نگاه کرد و فرمود:

«ویل لأولاد آخر الزمان من آبائهم»؛ وای بر فرزندان آخر الزمان از دست پدرانشان! یکی گفت:

«یا رسول الله من آبائهم المشركين»؛ یا رسول الله! از دست پدران مشرکشان؟

حضرت فرمود: نه،

«من آبائهم المؤمنین»؛^۱ «رُویَ عن النبی(ص) أنَّه نظر إلى بعض الأطفال فقال ویل لأولاد آخر الزمان من آبائهم فقیل یا رسول الله من آبائهم المشرکین فقال لا من آبائهم المؤمنین لا یعلمونهم شیئاً من الفرائض وإذا تعلموا أولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرض یسیر من الدنیا فأنا منهم بریءٌ و هم منی براء»(جامع الاخبار، ص ۱۰۶).

از دست پدران مؤمنشان که دین را به آنها نمی‌آموزند.

واقعاً هم همین طور است. آن قدر که به نمره‌های فرزندش حساس است، اصلاً برایش اهمیت ندارد که نماز صبح خواب بماند یا نه! نماز ظهر به مسجد برود یا نه! این خیلی خطرناک است.

عبادت در جوانی

پیامبر(ص) فرمود: «ما من شاب ینشأ فی عبادۃ الله» جوانی که رشدش در عبادت باشد.

«أعطاه الله أجر تسعة و تسعین صدیقاً»؛^۲ «قال رسول الله(ص): ما من شاب ینشأ فی عبادۃ الله حتی یموت علی ذلك إلا أعطاه الله أجر تسعة و تسعین صدیقاً»(مشکاة الانوار، ص ۱۷۱).

خداوند پاداش ۹۹ صدیق را به او اعطا می‌کند.

در روایتی دیگر پیامبر(ص) فرمود: «فضل الشاب العابد الذی یعبد فی صباه» جوانی که عبادت می‌کند، نماز و قرآن می‌خواند، برتری‌اش بر پیرمردها، «کفضل المرسلین علی سایر الناس»؛^۱ «قال رسول الله(ص): فضل الشاب العابد الذی یعبد فی صباه علی الشیخ الذی یعبد بعد ما کبرت سنه کفضل المرسلین علی سایر الناس»(نهج الفصاح، ح ۲۰۵۰). مانند برتری پیامبران بر مردمان دیگر است.

جوان! بیمار نشو؛ بیدار باش. اسر هوا نشو؛ امیر باش. علی(ع) فرمود:

«کم من عقل أسیر عند هوی أمير»^۲ (۲: غررالحکم، ح ۸۱۹)

چه بسا عقلی که تحت فرمان هوای نفسی که فرماندهی می‌کند، اسیر شده است.

کسی که در جوانی عبادت کند، خداوند به او حکمت می‌آموزد. می‌دانید حکمت یعنی چه؟ یعنی قدرت تشخیص و فهم؛ همانی که خداوند به داوود و لقمان داد. حکمت، خیلی با ارزش است. در زیارت جامعه، به ائمه می‌گوییم: شما معدن حکمت هستید. حکمت همانی است که پیامبران برای آموزشش به مردم آمده‌اند.

(هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلو علیهم آیاته ویز کیهم و یعلمهم الکتاب والحکمة)^۳

(۳: جمعه، ۲). و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان متاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.

پیامبر(ص) فرمود: «من أحسن عبادة الله فی لقاءه الله الحکمة عند شیبته»؛^۱ (۱): «قال رسول الله(ص): من أحسن عبادة الله فی شیبته الفاه الله الحکمة عند شیبته قال الله تعالی و لما بلغ أشده و استوی آتیناه حکما و علماً قم قال تعالی و كذلك نجزی المحسنین» (اعلام الدین، ص ۲۹۶).

کسی که در جوانی خداوند را به خوبی عبادت کند، خدا در پیری به او حکمت و قدرت فهم می‌دهد.

اگر برخی مراجع تقلید در سن ۹۰ سالگی هنوز می‌توانند درس‌های سنگین خارج فقه و اصول را اداره کنند و حافظه قوی دارند، آنها یک شبه این قدرت را به دست نیاورده‌اند. باید دید جوانی خود را چگونه گذرانده‌اند.

اثر تربیت دینی بر هشام بن حکم

هشام بن حکم، جزو پیروان جهمیه بود. جهمیه، از فرقه‌های انحرافی در دوران بنی عباس بود. روزی دایی هشام، به او گفت: بیا تو را نزد امام صادق(ع) ببرم. البته دایی هشام پیش از آن به خدمت امام صادق(ع) آمده و گفت بود: آقا! هشام منکر امامت شماسست و اعتقادات انحرافی دارد.

هشام به محضر امام صادق(ع) آمد و این رفت و آمد تا به سه جلسه ادامه یافت. در جلسه اول چند سوال پرسید و حضرت جواب داد. هشام علاقه‌مند شد و چند بار دیگر هم آمد. هشام در سومین جلسه مستبصر شد و اعتقادات باطلش را کنا گذاشت. او تا جایی پیشرفت کرد که در مجلسی، هارون الرشید به جعفر برمکی گفت: دلم می‌خواهد متکلمین با هم بحث کنند. متکلمین به کسانی می‌گویند که در مسائل اعتقادی از قدرت بحث بالایی برخوردارند. علم اعتقادات را نیز علم کلام می‌گویند. هارون گفت: دلم می‌خواهد متکلمین با هم بحث کنند که آیا علی بن ابی طالب علی(ع) بر خلفای سه گانه برتری دارد یا آنها برتر از علی(ع) هستند؟ تو متکلمان را دعوت کن. من هم در پشت پرده می‌نشینم و مباحثه آنان را می‌شنوم.

جعفر برمکی، وزیر هارون الرشید، بزرگان فرقه‌های مختلف اسلامی را دعوت کرد. هشام بن حکم را نیز دعوت کرد. در آن مجلس، هشام آن قدر زیبا بحث کرد و برتری امیرمؤمنان علی(ع) بر خلفای سه گانه را چنان

از قرآن و روایات نبوی به اثبات رساند که خودش می‌گوید: ناگهان دیدم پرده تکان می‌خورد. فهمیدم هارون الرشید در پشت پرده است. هشام بی‌درنگ مجلس را ترک کرده، بر اسبش نشست و رفت.

وقتی هارون از پشت پرده بیرون آمد، گفت: زبان این آدم برایم خطرناک‌تر از هزار شمشیر است. او را بگیرد و اعدام کنید. سپس مأموران حکومتی را فرستاد تا هشام را دستگیر کنند. اما هشام گریخته بود و آنها نتوانستند دستگیرش کنند.

امام صادق(ع) همیشه هشام را صدر مجلس خود می‌نشانده. او مناظرات کلامی فراوانی با ابوشاکر و رؤسای مذاهب اسلامی دارد.

اثر تربیت دینی بر پسر یزید

یزید بن معاویه، پسری به اسم معاویه داشت که در تاریخ به نام معاویه صغیر مشهور است. او در خاندانی رشد کرد که همه افراد خانواده، فاسق و ظالم بودند. وقتی پدرش یزید به درک واصل شد، او را خلیفه نامیدند و بر تخت نشاندند. معاویه صغیر تنها چهل روز حکومت کرد. روزی دستور داد همگان در مسجد شام جمع شوند. او در شهری که کانون اصلی تبلیغات ضد امیرمؤمنان و اهل بیت(ع) بود، بر منبر نشست و گفت: ای مردم! جدم معاویه بن ابی سفیان اشتباه کرد و خلافت حق علی بن ابیطالب(ع) بود. پدرم یزید نیز اشتباه کرد و کشتن حسین(ع) اشتباه بود، شکستن حرمت اهل بیتش اشتباه بود و... مادر معاویه صغیر که در مجلس حضور داشت از پای منبر بلند شد و گفت: کاش سقط شده بودی و به دنیا نمی‌آمدی تا امروز دودمان ما را این گونه به باد ندهی. معاویه صغیر گفت: مادر! کاش همین طور که تو می‌گویی بود و من پسر یزید نمی‌شدم.^(۱) (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۸؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۹۹).

سپس از منبر پایین آمد و در همان شب از دنیا رفت. علت مرگش در تاریخ ثبت نشده ولی احتمال داده اند مسمومش کردند و کشتند.

نماز او را مروان خبیث خواند. در آن زمان هرکس بر بدن خلیفه نماز می‌خواند، خلیفه بعدی می‌شد. چند نفر آمدند بر جنازه معاویه صغیر نماز بخوانند اما مروان بن حکم همه را کنار زد و خودش جلو ایستاد. بدین ترتیب حکومت از آل معاویه به آل مروان رسید.

آقای فلسفی یک کتاب دو جلدی به نام جوان دارد که در این کتاب، پس از نقل داستان معاویه صغیر می نویسد: پس از مرگ وی تحقیق کردند و دیدند در کودکی معلمی داشته است که دوستدار اهل بیت (ع) بود، او فرزند یزید را این گونه تربیت کرد.

حضور پر رنگ جوانان در آغاز اسلام

در آغاز پیدایش اسلام، بیشتر افرادی که دعوت پیامبر (ص) را می پذیرفتند جوان بودند. ابوسفیان همین مسئله را ایراد گرفت و گفت: «أفسد شبابنا»؛ جوانان ما را تباه کرده است.^۱ (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۲؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۴۲).

ابان بن سعید نوجوانی کم سن و سال بود که دو تا از برادرهایش در جنگ با مسلمانان کشته شده بودند. پدرش نیز از مشرکان سر سخت بود. ابان، نگرهبانی بتخانه را به عهده داشت. او روزی نزد راهبی مسیحی رفته بود. راهب گفت: چه نشانه‌هایی دارد؟ ابان چند نشانه پیامبر (ص) را گفت. راهب گفت: او پیامبر آخرالزمان است؛ بشتاب و به او ایمان بیاور. ابان بن سعید با وجود این که پدرش مشرک بود و برادرهایش در جنگ با پیامبر (ص) کشته شده بودند، به محضر رسول الله (ص) آمد و مسلمان شد. بعدها پیامبر (ص) استانداری بحرین را به او سپرد.^۲ (پیغمبر و یاران، ج ۱، ص ۵). ابان یکی از کسانی بود که در جریان سقیفه، از امیرمؤمنان علی (ع) دفاع کرد و در مقابل غاصبان خلافت ایستاد. این، اثر تربیت در جوانی است.

۳- تفریح سالم

سومین توصیه برای بهره‌وری از جوانی، داشتن تفریح سالم است. جوان باید تفریح داشته باشد. البته غیر جوان هم نیازمند تفریح است؛ اما جوان بیشتر نیاز دارد. آیا اعتیاد به مواد مخدر، تمسخر دیگران، گشت زدن در کوچه و خیابان و دنبال جنس مخالف بودن، پیامک‌های نادرست دادن، آیا این‌ها تفریح است؟ نه، تفریح سالم نیست.

جوان باید مسافرت برود، ورزش کند و تفریح سالم داشته باشد؛ اما ساعت‌ها در اینترنت گشتن و از این سایت به آن سایت رفتن چه فایده دارد، جز ضعف چشم و اضطراب و مشکل روانی؟ این چیزها را برای ارتباطات سالم و پژوهش ساخته‌اند. موبایل را به تو نداده‌اند که وسیله ارتباط نادرست تو باشد. این ابزارهای پیشرفته و هوشمند باید وسیله رشد باشند نه طعمه انحراف.

۴- یافتن دوست خوب

چهارمین توصیه برای استفاده از جوانی، یافتن دوست خوب است. علی(ع) فرمود: «ثلاث هن المحرقات الموبقات»؛ سه چیز مردم را از بین می‌برد: ۱. «فقر بعد غنی»؛ نیازمندی پس از توانگری. حق هم همین است. واقعاً سخت است که کسی پولدار باشد و بعد ورشکست شود و به زندان بیفتد. هم برای خودش و هم برای خانواده‌اش کشنده است.

۲. «و ذل بعد عز»؛ ذلت بعد از عزت. این هم کشنده است که یک شخص، خوار و ذلیل شود.

۳. «و فقد الأحبة»؛^۱(۱: از دست دادن دوستان. رفیق خیلی خوب است؛ اما نه از آن رفیق‌هایی که قرآن می‌فرماید: برخی در قیامت می‌گویند: (یا ویلتی لیتنی لم أتخذ فلانا خلیلاً)؛^۲(۲: فرقان، ۲۸) ای کاش با فلانی دوست نمی‌شدم!

در برخی روایات، تا سی حق برای دوست بر گردن دوست شمرده شده. این که دوست آن چه برای خود می‌پسندد برای دوستش نیز بپسندد، بدبینی ایجاد نکند، دوستی عامل انحراف نشود...

۵. فرا گرفتن عادت‌های درست

پنجمین توصیه این است که در جوانی عادات صحیح را فرا بگیرید تا اگر بعدها نتوانستید عادات خود را ترک کنید، عادت‌هایتان عادات خوبی باشد.

جوانی دوران عادت است؛ یعنی جوان باید به بعضی از اخلاق‌ها و رفتارها عادت کند. عادت اجتناب ناپذیر است بهتر آن است که عادت را به سمت اخلاق پسندیده سوق دهیم.

گریز و روضه :

یکی از سخت‌ترین داغ‌ها بر دل امام حسین مصیب حضرت علی اکبر بود. یک ضریح کوچک پایین پای ضریح سیدالشهدا است که متعلق به علی اکبر است. حضرت علی اکبر سرش را پایین پای پدر بزرگوارش گذاشته است؛ یعنی آن جا هم ادب و احترام کرده است.

سره‌های شهدا را وقتی به شام آوردند و جلوی یزید گذاشتند. یزید شروع کرد یکی یکی پرسید این سر چه کسی هست؟ سربازها هم معرفی می‌کردند. یزید دید یک سر خیلی زیبا و نورانی است. پرسید: این سر چه

کسی است؟ گفتند: این سر فرزند اباعبدالله حضرت علی اکبر است. می‌گویند: آن ملعون خبیث هم منقلب شد، گفت: داغ این جوان برای از بین بردن این پدر کافی بود.

واقعاً خدا داغ جوان نصیب و قسمت کسی نکند. خیلی از این پدرهای شهید عزیزشان را از دست داده‌اند اما جان دادن عزیزشان را از نزدیک ندیده‌اند. امام چه با دل اباعبدالله کرد، آن لحظه‌ای که علی اکبر صدا زد: بابا جان خداحافظ دیگر من هم رفتم. باباجان! دیگر غصه من را نخور هم اکنون از دست جدم رسول‌الله سیراب شدم. آقا سراسیمه کنار بدن قطعه قطعه علی آمد. هر چه کرد دلش آرام نشد. یک وقت دیدند آقا خم شد و صورت به صورت علی گذاشت. هنوز بنی‌هاشم و برادرها زنده هستند اما آقا گفت: علی جان رفتی و راحت شدی اما پدرت غریب و تنها ماند.^۱ (۱: اللهوف، ص ۱۱۲؛ فرهنگ نامه امام حسین، ص ۵۸۲؛ سوگنامه آل محمد، ص ۲۷۴).